



خوش زبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان	خوش زبان
موضوع	دشنام ندادن به دیگران در هنگام عصبانیت
مخاطب	کودک (ابتدایی)
قالب های بکار گرفته شده	تمثیل، سوال، شکل، داستان، جدول، شعر و دعا
تهیه و تدوین	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ معاونت فرهنگی و تبلیغی
تنظیم و ارائه	سایت راه تربیت؛ www.tarbiat.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوشی زبان

با نام زیبای خدا
شاداب و خوشبوی کنم
آن یاور با محبت
آغاز این برنامه را

سلام به جمع دوستان، بچه های مهربان، بچه های هم زبان
حال و احوال شما خوب است؟ دلتان شاد است؟ حواستان جمع است؟
پس من جدولی برایتان می کشم؛ یک جدول پیام دار تا ببینم شما متوجه پیام آن می شوید، یا نه؟

ابتدا برای پُر کردن جدول چند سؤال از شما می پرسم. ←

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸

۱. معنای دیگر آزمایش کردن چیست؟ محك (۱۴، ۱۰ و ۱۱)
 ۲. به ضربه محکم در فوتبال چه می گویند؟ شوت (۱۵، ۹ و ۵)
 ۳. اولین عدد سه رقمی چیست؟ صد (۴ و ۸)
 ۴. نام دیگر تن و پیکر چیست؟ بدن (۱۶، ۱۲ و ۱۷)
 ۵. به بن و ریشه چیزی می گویند؟ بیخ (۱، ۶ و ۳)
 ۶. خزنده ای که نیش زهر داری دارد؟ مار (۱۳، ۷ و ۲)
- حالا خانه های جدول را شش تا شش تا می شمريم تا پیام آن را کشف کنیم.
رمز جدول ما عدد ۶ است.
پیام جدول، آیه ای از قرآن است که خدا می فرماید: «با مردم، خوش صحبت کنید.»^۱

آیا شما با مردم خوب صحبت می‌کنید؟ بله، شما بچه‌های قرآن و عاقل هستید، چون امام علی علیه السلام فرمود:
زیبا سخن گفتن، نشانه عقل زیاد است.^۲
پس این شعر را همه بخوانید:

ما کودکانیم	شیرین زبانیم
درس ادب را	ما خوب می‌دانیم
گفتار ما خوب	پندار ما خوب
با هر کسی هست	رفتار ما خوب

اما بعضی‌ها این طور نیستند و خوب صحبت نمی‌کنند. یک گروه از این آدم‌ها کسانی هستند که به این و آن می‌گویند.^۳

حروف ۸، ۱۵، ۱۷، ۷ و ۱۳ جدول را کنار هم بگذارید تا بفهمیم آن‌ها چه کسانی هستند. بله، آن‌ها کسانی‌اند که به این و آن دشنام می‌گویند و فحش می‌دهند. وای! وای بر آنان، اما شما بچه‌ها جزء آن‌ها نیستید و می‌گویید.

دشنام تو حرف ما نیست فحش توی کار ما نیست

من با یک مسابقه به شما نشان می‌دهم که دشنام‌گویی چه عاقبتی دارد و این که ما به جای فحش دادن، بهتر است چگونه صحبت کنیم. پنج نفر شرکت کننده می‌خواهیم. چه کسانی داوطلب هستند؟^۴
در مرحله اول از هر کدام از شرکت کنندگان، یک سؤال می‌پرسم. هر سؤال دو امتیاز دارد.
سؤال اول: روزی از روزهای گرم تابستان، هادی کوچولو مشغول توپ بازی بود. او داشت تمرین می‌کرد تا بتواند توپ‌های بیش‌تری را داخل سبد بیندازد. ناگهان هدی از راه رسید و از او خواست توپ را به او هم بدهد تا درون سبد بیندازد. اما هادی که دوست داشت تنهایی بازی کند، توپ را محکم گرفت و به هدی فحش داد. خواهرش هم قهر کرد و رفت. در این داستان عاقبت فحش دادن چیست؟ بله، به هم خوردن رابطه ما با دیگران.

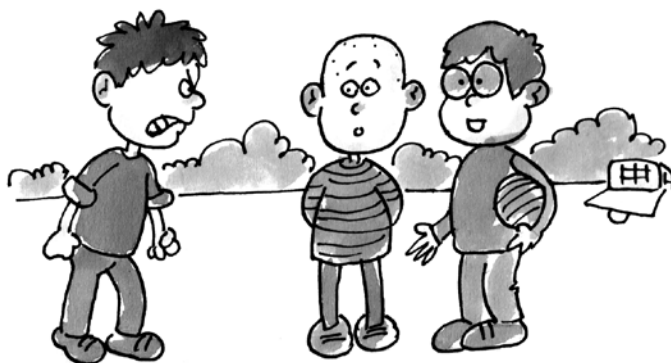


۲ عبدالواحد، آمدی، غرالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶، ص ۲۱۰.

۳ ترکیب حروف: دشنام

۴ مربی می‌تواند به شکل دیگری شرکت کنندگان مسابقه را انتخاب نماید.

سؤال دوم: هادی وقتی عصبانی می شود، دلش می خواهد مثل يك كركدن وحشی به همه حمله کند. مثل ترقه منفجر می شود و بد و بیراه و ناسزا می گوید. البته خیلی زود با خودش فکر می کند که چه کار بدی انجام داد. فحش دادن چه احساسی به وجود می آورد؟ بله، **احساس ندامت و پشیمانی**.



سؤال سوم: هادی دوست داشت همه چیز مطابق خواسته او پیش برود. به همین جهت وقتی به خواسته خود نمی رسید، بد زبانی می کرد. شما به جای فحش دادن به دیگران، چطور به آن ها نشان می دهی که برایت اهمیت دارند؟ بله، **به خواسته های آن ها نیز اهمیت می دهیم**.



سؤال چهارم: وقتی بچه ها به صف شده بودند، هادی دوست داشت از همه جلو بزند. وقتی به او اعتراض می کردند به آن ها فحش می داد. آن ها هم به او فحش می دادند. به نظرتو بچه ها غیر از فحش دادن، چه کاری می توانستند بکنند؟ بله، **با خوش زبانی او را از آن کار نهی کنند**.



سؤال پنجم: هادی می گشت و می گشت تا کسی را پیدا کند که عیبی در بدن یا لباس او باشد. آن وقت او را مسخره می کرد. به او فحش می داد و می خندید. هدی به او گفت: زبان نعمت خدا است. آیا می توانی بگویی منظور او چه بود؟



بله، یعنی نعمت‌های خدا را باید شکر کنیم و آن‌ها را در راه درست به کار ببریم، نه کارهای نادرست. حالا نوبت مرحله دوم مسابقه است. در این مرحله به هر کدام از دوستان شرکت کننده سه عدد کارت می‌دهم که در آن یک حرف نوشته شده است. آن‌ها با آن حرف، باید یک کلمه بگویند که کلمه خوب و زیبایی باشد^۵ تا از آن‌ها به جای فحش و ناسزا استفاده کنیم. هر کدام که با حرفی نتوانند کلمه بگویند، آن کارت از آن‌ها گرفته می‌شود. در آخر، هر کس کارت‌های بیش‌تری داشت، امتیاز بیش‌تری به دست خواهد آورد. هر کارت هم دارای یک امتیاز است.

ا	د	س	ف	ج
ش	خ	ب	ق	ن
ت	ز	ع	ر	م

آفرین به شما که به جای فحش و ناسزا، از این کلمه‌های مثبت و زیبا استفاده می‌کنید. حالا به مرحله سوم مسابقه می‌رسیم. البته این مرحله، یک مرحله تکمیلی است و امتیازی ندارد. شما دوستان شرکت کننده باید هر جمله‌ای را که در کارت نوشته شده است را با صدای بلند برای بچه‌ها بخوانید. آماده هستید؟

۱. من یاد می‌گیرم که مشکلاتم را با صلح و صفا حل کنم.
۲. دوستی و مهربانی مهم‌تر از آن است که هر چه می‌خواهم به دست آورم.
۳. وقتی می‌بینم دارم عصبانی می‌شوم، از یک تا ده می‌شمارم. بعد صحبت می‌کنم. پس تمرین می‌کنیم و همه با هم از یک تا ده می‌شماریم.
۴. وقتی من فحش ندهم، دیگران از ارتباط با من لذت می‌برند.

^۵ نمونه‌ی کلمه‌ها به ترتیب حروف مسابقه (آقا، شاد باشی، تشکر)، (دوست من، خیلی خوبی، زیبا)، (سلامت باشی، با معرفت، عسل)، (فوق العاده‌ای، قشنگ، رفیق من)، (جالب، نازنین، ممنون).

۵. وقتی زبانم به فکر فحش دادن می افتد، يك نفس عمیق می کشم تا آرام شوم.^۶

پس همه با هم نفس عمیق میکشیم.

حالا نوبت جمع امتیازهای دوستان است. از دوستان شرکت کننده و برنده تشکر می کنم. دوستان خوب! ما فهمیدیم که می توان راه حل دیگری غیر از دشنام و بد زبانی پیدا کرد. مثل این داستان موش موشی خان که به آن توجه کنید تا ببینیم موش کور قصه ما به جای دشنام گویی چکار کرده است. یکی بود یکی نبود. زیر گنبد کبود زیر زمین، خانه ای بود. خانه کی؟ یه موش کور. وقتی شب از راه می رسید، خورشید می رفت. ماه می رسید. موش موشی خان بیدار می شد. مشغول کار و بار می شد. زیرزمین او راه می ساخت. اتاقی مثل ماه می ساخت. وقتی که شب تموم می شد. خورشید خانم مهمون روی بام می شد. موش موشی خان خسته می شد. چشمای او بسته می شد. موش موشی خان خواب می رفت. به شهر مهتاب می رفت. همسایه های او که شب خواب بودند، منتظر خورشید و آفتاب بودند. پا می شدند یواشکی، مشغول بازی می شدند. یکی یکی. وای که چه ها می کردند. سرو صدا می کردند. نان و پنیر و پسته. موش موشی خان بیدار می شد با غصه. از لانه بیرون می دوید. فحش می داد و داد می کشید. چنین فریاد می کشید: «صحرا و دشت و دره، درختان را می بُرم با اره» می گفت: «شما خیلی بدید. بی وفا و بی ادبید.» همسایه ها می گفتند: «چشمه بدون آب نیست. حالا که وقت خواب نیست.» آهی خنده خنده خنده. همسایه ها چی می شدن؟ برنده. حوصله موش موشی خان که سر رفت. با غم و با غصه از آن جا در رفت. لانه ای ساخت و با خیال راحت. شد توی آن مشغول استراحت. گاو بزرگ خال خالی ما اااا کشید. یواش یواش یواش به آن جا رسید. لانه موشی رو ندید و رد شد.



خاک توی لانه ریخت و خیلی بد شد. موش موشی خان قصه، بیرون اومد با غصه. از کوه و صحرا گذشت. به لانه قبلی دوباره برگشت. بدون فریاد کشیدن یا دعوا. رفت و نشست کنار همسایه ها. از شب و تاریکی آسمان گفت. از کار و زندگی برایشان گفت. گفت که باید شب همیشه کار کند. روز که حسابی خسته است، کسی نباید او را بیدار کند. همسایه ها حرف او را شنیدند. از اذیت موش موشی دست کشیدند. روزها که او خسته بود. چشم های او بسته بود. داد و هوار نکردند. او رو بیدار نکردند.^۷

^۶ مربی پس از خوانده شدن این جمله ها توسط بچه ها، می تواند آن ها را کمی توضیح دهد.

^۷ زیرآده، سیلوی، روسادو، پوپک، موش کور و همسایه ها، ترجمه علی اصغر سرحدی، بازنویسی و سروده افسانه شعبان نژاد، تهران، مدرسه، ۱۳۸۵، (با دخل و تصرف).

آیا متوجه شدید که موش موشی برای حل مشکلش اول چکار کرد؟ آیا مشکلش حل شد؟ موشی برای این که مشکلش حل شود، بالاخره چه راهی پیدا کرد؟ آفرین، همان کاری را کرد که حضرت علی علیه السلام به یارانش فرمود.

من راه حضرت علی علیه السلام را در يك كادو نوشته ام که از یکی از شما می خواهم آن را باز کند و بخواند.^۸ وقتی حضرت علی علیه السلام متوجه شد که یارانش به لشکر دشمن ناسزا می گویند، به آن ها گفت: «من دوست ندارم که شما فحش بدهید. بلکه فقط کارهای زشت آن ها را به آن ها بگویید که این گفتار شما را بهتر می کند.»^۹

موشی هم وقتی دید با فحش و دعوا کاری درست نمی شود، رفت و با زبان نرم، حرف خود و کار بد حیوانات را به آن ها گفت. در نتیجه مشکلش حل شد و همه با هم دوست شدند. شما هم که همین طور رفتار می کنید. درست است؟ آفرین.

پس چند جمله را می گویم. شما هم تکرار کنید.

من با ادب هستم من خوش زبان هستم من خوب حرف می زنم.

برنامه را با يك شعرو دعا به پایان می بریم.

خدای خود صدا کنیم

بیایا دعا کنیم

خدای آسمانی

«خدا تو مهربانی

نام تو را می برم»^{۱۰}

با هر دو چشم ترم

شیرین نماز بانم.

خدای مهربانم

^۸ مری جمله مربوط را در یک کاغذ نوشته و کادو کند.

^۹ عبدالواحد بن محمد آمدی، پیشین، ح ۲۰۶.

^{۱۰} مرتضی دانشمند.